

پاسخ‌های جلال تهرانی به سوالات روزنامه «شهروند» درباره تئاتر «دو دلک و نصفی»، اجرای سال 1393. منتشر شده در بیست‌وهفتم دی ماه 1393 در روزنامه شهروند

*برای آن‌هایی که نمایش را یکبار در روزهای اول دیده‌اند و یکبار هم در این روزها، تفاوت‌هایی دیده می‌شود. البته این تفاوت خیلی وقت‌ها در جزئیات است. این تفاوت‌ها از کجا ناشی شده است آیا با همان تغییرات کوچک می‌خواهید مفهوم را کامل کنید؟

- تئاتر یعنی توجه به جزئیات. وقتی که در تئاتری تصمیم می‌گیرید که همه چیز را با حداقل‌ها به نتیجه برسانید، تأثیر هر جزئی بیشتر هم می‌شود. قرار است که کنش کامل‌تر شود. با کامل شدن کنش طبعاً مفاهیم هم کامل‌تر می‌شوند.

*آدم‌ها در این نمایشنامه به یک عدم درک از یکدیگر و شرایط یکدیگر به سر می‌برند. این عدم درک در این از چه ایده‌ای به وجود آمده است؟

- عدم درکی که می‌گویید در طول نگارش پیدا شده است. از ایده‌ی خاصی پیروی نمی‌کند. از طرفی یکی از برجسته‌ترین آسیب‌های هر جامعه‌ی مدنی هم، عدم درک اقشار و اصناف مختلف از یکدیگر است. وقتی به هنگام تألیف یک اثر؛ مواد خام خود را از جامعه بگیرید این اتفاق هم می‌افتد.

*گذشته از فرم اجرایی‌ای که در نمایش «دو دلک و نصفی» می‌بینیم مسایل اجتماعی را هم مطرح می‌کند. با توجه به اینکه فضای نمایشنامه را ایران نگرفته‌اید اما آن‌ها ایرانی نیستند چقدر به شرایط اجتماعی ایران نظر داشته‌اید؟

- این متن در ایران نوشته شده و برای ایران هم طراحی و اجرا شده است. اصراری هم بر این که غیر ایرانی به نظر برسد نداشته‌ام. با اتکا به این گزاره که «آدم آدم است» به یک اجتماع نوعی پرداخته‌ام. بعد سعی کرده‌ام که اجزا و عناصر اجرا با یکدیگر مناسبت داشته باشند. این جامعه کم کم مسیحی از کار درآمده بنابراین سعی کرده‌ام که سایر اجزا نیز با چنین اجتماعی مناسبت پیدا کند.

*طنز در این نمایش جریان دارد در عین اینکه ماجرا کاملاً تراژیک اتفاق می‌افتد این توامانی طنز و تراژدی در این اثر چقدر در متن رخ داد و چقدر در طول تمرین‌ها به آن رسیدید؟

- متن این اجرا گروتسک است. غم و شادی، ترس و خنده و ... توأمان در متن حضور دارند. در اجرا هم سعی کرده‌ایم به متن وفادار باشیم.

*چقدر برای کارگردانی این نمایش دست بازیگرها را برای اتودها و رسیدن به چنین فضایی باز گذاشتید یا یک طرح از پیش تعیین شده را در اختیار داشتید و براساس آن پیش رفتید؟

- همیشه به تناسب دریافت و قابلیت‌های بازیگران کار را طراحی می‌کنم. این پروژه هم از این قاعده مستثنا نبوده است. اغلب ایده‌ها در طول تمرین و در تعامل میان همه‌ی عوامل شکل گرفته است.

*تکرار در این نمایشنامه هم یکی از خصوصیات ویژه آن به شمار می‌رود. شخصیت‌های نمایشنامه شما چرا به این تکرار نیاز دارند؟

- شخصیت‌ها به تکرار نیاز ندارند. تکرار یک تکنیک است در نوشتن و کارگردانی. ریتم، هارمونی، توازن و سایر سنجه‌های ساختاری به تکرار نیاز دارند. این تکرار گاهی کم است، گاهی زیاد است گاهی خیلی زیاد است. اما همیشه و در همه‌ی آثار وجود دارد. ضربان قلب بازیگر و تماشاگر نیز در زمره‌ی اتفاقات تکراری در هر تئاتری است. تکرار از همین جاها شروع می‌شود.

*اگر بخواهیم از جلال تهرانی سخن بگوییم او کسی است که مخاطب‌های خودش را دارد. اما معمولاً مخاطب‌هایی که تهرانی پرورش داده خاطره «تک سلولی‌ها» یا به خصوص «مخزن» را همیشه با خودشان دارند. اما تهرانی دست به یک حرکت زده است. این حرکت به چه نیاز درونی شما پاسخ می‌دهد که این تغییرات را در کار شما ببینیم؟

- حرکت ویژه‌ای در کار نبوده است. تک‌سلولی‌ها و مخزن هم تفاوت‌های فاحشی با هم دارند و مثل هم نبوده‌اند. اگر مروری بر صدها صفحه مطلبی که تا به امروز در باره‌ی کارهای من نوشته شده بیندازید متوجه حجم قابل توجهی از اظهار نظرهای کلی و غیر ساختاری می‌شوید. بعید می‌دانم حجم حرف‌های ساختاری که در باره‌ی این کارها زده شده از چند خط تجاوز کند. بعید می‌دانم دست‌کم یک پاراگراف مثلاً در باره‌ی مختصات میزانشن در این کارها حرفی زده شده باشد. شاید به همین خاطر است که شما تک‌سلولی‌ها و مخزن را بی‌هیچ تفاوتی پشت هم فهرست می‌کنید. در حالی که این دو پروژه با دو استراتژی ساختاری کاملاً متفاوت نوشته، تمرین و اجرا شده‌اند. فرم آن‌ها هیچ وجه قابل قیاسی با هم ندارد. بیاید از طراحی‌ها شروع کنیم بعد برسیم به جنس بازی‌ها و بعد در باره‌ی میزانشن حرف بزنیم و بعد موسیقی و ... می‌خواهید بگویید که من عوض شده‌ام؟ البته که شده‌ام. طبیعی‌ست که الان خیلی بیشتر از آن وقت‌ها کارم را بلدم. اما استراتژی من در انتخاب، طراحی و کارگردانی پروژه‌ها کماکان همان است که بود. آن چه تفاوت می‌کند نوع پروژه است. هر متنی در هر موقعیتی اقتضات خودش را دارد. هر متن تازه کل پروژه را تازه می‌کند. خصوصاً که من حتا دو متن شبیه به هم نیز ندارم. در این پروژه هم مث همیشه به لطف روابط عمومی کار، تقریباً همه‌ی نقدهای منفی را خوانده‌ام. دریغ از یک کلمه‌ی کارشناسی که آدم یاد بگیرد. کلی گویی می‌کنند و از این و آن کتاب نقل قول می‌کنند و حرف‌های صد من یک غاز می‌زنند. همیشه همین‌طور بوده است. مخزن و تک‌سلولی‌ها هم از این افاضات «من را ببینید» کم نشنیده‌اند.

*نام نمایشنامه «دو دلک و نصفی» هم سوال‌برانگیز است. در یکی دو جای نمایش به دلک بودن اشاره می‌شود، این نام از کجا به وجود آمد و موید چه نگاهی در نمایشنامه از نظر نویسنده است؟

- مسئله ماسک‌هایی‌ست که هر شخصی به تناسب موقعیت و صنفی که در آن قرار دارد بر چهره می‌زند تا امنیت خود را حفظ کند. چنین ماسکی از همه دلک می‌سازد. و کسی که در ساخت و حراست از چنین ماسکی ناتوان باشد یا نخواهد، باید با بحران‌های زیادی دست و پنجه نرم کند.

*این شب‌ها که شب‌های آخر اجرا را پشت سر می‌گذارید می‌خواهم بدانم به عنوان یک تماشاگر و بعد کارگردان بازی بازیگرانی که دانش‌آموخته مکتب تهران هستند را چطور ارزیابی می‌کنید و کار آن‌ها را در این شب‌ها چطور دیدید؟

- بعضی‌شان هر شب خوب‌اند. بعضی‌شان یک شب در میان خوب‌اند. بعضی چند شب در میان خوب‌اند. اما داوری ارزش‌گذارانه من به این که چه کسی خوب‌تر است نیست. من تلاش آدم‌ها را ارزیابی می‌کنم. از این نظر همه‌شان نمره‌ی قبولی می‌گیرند. ضمن این که مشکل من با کیفیت بازیگران این پروژه کم‌تر یا بیشتر از پروژه‌های قبلی نیست. همیشه یک بازیگر خوب است، یکی خیلی خوب است، یکی خوب نیست. تاثیر از یک مجموعه‌ی انسانی تشکیل می‌شود. مهم این است که هر کس هر چه را که می‌تواند، با کل گروه به اشتراک بگذارد. من تا به امروز، از این نظر؛ با بازیگرانم در هیچ یک از پروژه‌هایم مشکلی نداشته‌ام.

*بازیگرانی که در این نمایش بازی می‌کردند از شاگردان مکتب تهران هستند تناسب این بازیگران با تماشاخانه‌ای که نشان داده متکی به چهره است چطور بود؟

تا آن جا که من فهمیده‌ام، تماشاگران روتین ایرانشهر این کار را تقریباً ندیده‌اند. این هم برای من و هم برای مدیر خانه هنرمندان و مجموعه ایرانشهر قابل پیش‌بینی بوده است. در عوض پای جمعیت تازه‌ای به ایرانشهر باز شده است. و این به لحاظ اعتباری هم برای مکتب تهران و هم برای ایرانشهر اتفاق خوشایندی است. ایرانشهر پروژه‌های موفق بدون چهره را قبلاً هم داشته. همین حالا همزمان با دو دلک و نصفی، دو پروژه‌ی دیگر از آرش دادگر و محمد مساوات در سالن سمندریان روی صحنه است که استقبال خوبی هم داشته‌اند.